

The Semantics and Standards of Koranic Best Debates

Mostafa Abbasimoghaddam^{1*}, Mohammad Fallahm Marghi²

1- Member of the faculty of the holy Quran and Hadith related sciences of Kashan university, Kashan, Iran
abasi1234@gmail.com

2- Member of the faculty of the holy Quran and Hadith related sciences of Kashan university, Kashan, Iran
fallahm7@chmail.ir

Abstract

The Holy Quran is the primary base for moral education and preaching. The Holy Quran has ordered the Prophet and the believers, along with the teaching of wisdom, reason and sermon, to follow best practices in their disputes and debates. This article intends to clarify the concept of best practices in disputes and describes its criteria based on the Quran and Hadith. In the Quran, in a protean verbal conflict or dispute has been used with different meanings including conflict in speech, biased argument, stubborn defense of the void idea, and debate used to convince the enemy. In Koranic usage, dispute and controversy refers to two methods of conflict is spoken words that can be either good or bad, only the best of which is recommended in the Holy Quran. What can be understood from the related verses of the Quran is that only the best forms of disputes used by the Moslems against unbelievers are recommendable. This best practice is one which follows a divine goal, uses best techniques, and followed the accepted etiquette. Even though the divine content and form of dispute has been mentioned in the Holy Quran, it can be understood that the main criteria are the standards of argumentation and the adherence to morally acceptable ways. The contents and their truth in a dispute become the second most important aspect based on the verses reviewed.

Keywords: Efficient debate, Quran, debate, fussing

*Corresponding Author

معناشناسی و ملاک‌شناسی جدال احسن قرآنی

مصطفی عباسی مقدم^{۱*}، محمد فلاح مرقی^۲

۱- استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

abasi1234@gmail.com

۲- کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

fallahm7@chmail.ir

چکیده

قرآن کریم تکیه‌گاه نخست مباحث تربیت و تبلیغ است که در کنار حکمت، برهان و موعظه حسنه، اتخاذ روش جدال به نیکوترین وجه را به پیامبر و مؤمنان دستور داده است. در این مقاله تلاش شده است مفهوم و معیارهای جدال احسن با استفاده از مقدمات قرآنی و روایی روشن شود. در قرآن، جدال در معانی متنوعی از جمله خصومت در گفتار، گفت‌وگوی جانبدارانه، دفاع سرسختانه از باطل و مناظره برای مجاب‌کردن خصم به کار رفته است. در کاربرد قرآنی، جدال به معنای رویارویی و کشمکش گفتاری است که به دو روش احسن و غیراحسن انجام می‌شود و تنها نوع احسن آن، مجاز است و آیات به آن سفارش کرده‌اند. از طرفی، با جمع‌بندی آیات و رهیافت‌های لغوی و تفسیری، جدال احسن قرآنی یا جدال به نیکوترین روش، نوعی از گفت‌وگو میان مؤمنان و مخالفان است که بر انگیزه و هدف الهی، مقدمات صحیح و مقبول نزد دو طرف و روش‌های پسندیده و رعایت اخلاق نیکو به ویژه آداب مناظره متکی باشد. هرچند در آیات قرآنی و تفاسیر، بر هر دو موضوع روش صحیح و اخلاقی و محتوای حقانی جدال تأکید شده است، در مجموع، ضابطه اصلی و مهم‌ترین معیار جدال احسن مطلوب قرآن، اتخاذ شیوه‌های درست و برخورد نیکو و رعایت آداب مناظره هدفمند و منطقی است و بهره‌گیری از محتوای حق و صحیح - در عین اهمیت - معیار بعدی و در درجه دوم است.

واژه‌های کلیدی

جدال، جدال احسن، قرآن، مناظره، مراء.

۱- مقدمه

بشر از دیرباز برای تبادل افکار و تحکیم اندیشه‌ها از گفت‌وگو، مناظره و مباحثه با روش‌های گوناگون بهره برده است. بحث و مناظره در صورتی مفید و سازنده است که در چارچوب و شیوه معین صورت پذیرد و به همین دلیل، دانشمندان منطق و سایر علوم به این شیوه توجه داشته‌اند و برای آن، قواعد خاصی را در نظر گرفته‌اند. قرآن کریم کتابی است که در پی راهنمایی بشر بر پایه اندیشه‌ورزی و تعامل فکری است و معیارها و راهکارهایی برای حرکت به سوی حوار مطلوب و گفت‌وگوی هدفمند و عقلایی پیشنهاد کرده و از میان شیوه‌های متعارف، تنها شیوه «جدال احسن» را راهکار صحیح جدال و مناظره دانسته است.

درباره موضوع جدال احسن تألیف مستقلی وجود ندارد؛ بلکه کتبی همچون استخراج الجدل من القرآن الکریم از ابن حنبلی، علم الجدل فی علم الجدل از عبدالله طوفی درباره جدال قرآنی وجود دارد. در برخی از پایان‌نامه‌ها مانند جدال در قرآن و حدیث از حسین عبدالغفاری و جدل و استدلال در قرآن کریم از رجب حسینی نسب نیز به موضوع جدال در قرآن پرداخته شده که در این کتب و پایان‌نامه‌ها درباره خصوصیات و معیارهای جدال احسن راهنمایی کاملی صورت نگرفته است.

اهمیت پژوهش درباره جدال احسن قرآنی به این دلیل است که برای ترویج و اثبات آموزه‌های متقن دین چاره‌ای جز گفت‌وگوی مؤثر و روشمند نیست. پس باید تعریف، چگونگی و محتوای آن را شناخت که خوشبختانه در قرآن به خوبی تبیین شده است. بنابراین، در این مقاله سعی شده است با روش

توصیفی تحلیلی، معنای جدال و اقسام آن در قرآن، تبیین و مفهوم و معیارهای جدال احسن و جایگاه آن در قرآن به‌ویژه در میان شیوه‌های دعوت بیان شود. از جمله فواید این پژوهش، به‌کار بستن نتایج آن در مناظره‌های عقیدتی، فرهنگی، دینی و سیاسی روز با تکیه بر منطق وحی است.

۲- معنای لغوی جدال

واژه‌های «جَدَلٌ»، «جَدَالٌ» و «مَجَادَلَةٌ» از کلمه «جَدَلٌ» گرفته شده‌اند که اولین معنای آن به شدت تاباندن و بافتن ریسمان و امثال آن است؛ چنانکه زمخشری می‌گوید: «جَدَلُ الْحَبْلِ: فَتْلُهُ». معنای دوم «جَدَلٌ» به زمین زدن طرف مقابل است؛ چنانکه گویند: «و طَعَنَهُ فَجَدَلَهُ: أَلْقَاهُ عَلَى الْجَدَالَةِ وَ هِيَ الْأَرْضُ» به او نیزه زد، پس او را بر روی جداله (زمین) انداخت (زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۸۵). سومین معنای «جَدَلٌ» محکم و نیرومند شدن چیزی از قبیل حیوان یا دانه است؛ از این رو، هنگامی که بچه آهو قوی شود، گویند: «جَدَلٌ وَ لَدُّ الطَّيْبَةِ» و باز شکاری را به دلیل نیرومندیش «أَجْدَلٌ» نامند (فیروزآبادی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۷۴) از طرفی، ابن اثیر «جَدَلٌ» را مقابله دلیل با دلیل (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۲۴۸) و ابن منظور آن را سرسختی در مخاصمه و قدرت بر آن می‌داند و می‌گوید: «رَجُلٌ جَدِلٌ» یعنی شخصی که در مخاصمه قوی است (ابن منظور، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۱۰۵). ریشه «جدل» در معانی گوناگونی به‌کار رفته است؛ اما به گفته ابن فارس، معنای مشترک آن استواری یک چیز است و معانی دیگر به آن برمی‌گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۳۴).

نظر ارسطو، قیاسی است که از مشهورات، تألیف شده باشد و این مشهورات، آن‌هایی هستند که یا به نظر همگان یا بیشتر مردم و یا به نظر عقلا و خردمندان درست‌اند (ارسطو، ۱۴۱۵ق، ج ۲، صص ۴۸۹ و ۴۹۰). منطق‌دانان مسلمان نیز این تعریف را پذیرفته‌اند و بیشتر، جدل را صناعت به شمار آورده‌اند و در تعریف آن گفته‌اند: جدل صناعتی است علمی که انسان با آن بر حسب امکان و با استفاده از مقدمات مسلم برای اثبات هر مطلوبی که می‌خواهد و دفاع از هر ادعایی که در نظر دارد، دلیل اقامه می‌کند؛ به گونه‌ای که نقضی بر آن وارد نشود (طوسی، ۱۳۶۳ق، ص ۲۳۲).

۴- وجوه جدال در قرآن

مشتقات جدل ۲۹ بار در قرآن کریم به کار رفته است که با توجه به آیات قرآن و مراجعه به کتب تفسیری و وجوه و نظایر، در مجموع پنج معنا برای آن در قرآن ذکر شده است:

اولین وجه جدال در قرآن خصومت است. برای نمونه، «مقاتل بن سلیمان» در تفسیر آیه «وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ» (رعد/۱۳) می‌گوید: «یعنی وَهُمْ يُخَاصِمُونَ النَّبِيَّ فِي اللَّهِ» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۷۱). همچنین بَغْوِي، شیخ طوسی و طبرسی همین معنا را ذکر می‌کنند (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۳۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۴۳۵). البته مفسران معانی دیگر نیز ذکر کرده‌اند؛ مثلاً ابن کثیر معنای شک را ذکر می‌کند و می‌گوید: «وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ أَي يَشْكُونَ فِي عِظْمَتِهِ» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۸۲).

جدال (=مجادله) نیز در لغت به معنای گفت‌وگوی خصمانه آمده است. صاحب مفردات گوید: «جدال به معنای گفت‌وگوی همراه با نزاع و ستیزه‌جویی و چیرگی بر یکدیگر است» (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۹). بنابراین، جدل و جدال در لغت به خاطر جنبه خصمانه‌شان معنایی منفی دارند و در عین حال، معانی بافتن، قوت، زمین‌زدن، غلبه و استحکام در واژه «جدال» و هم‌خانواده‌های آن وجود دارد؛ زیرا در جدال و مشاجرات لفظی، هر یک از دو طرف می‌خواهد شخص مقابل را با دلایل متقن و استوار که آنها را همچون طنابی محکم بافته است از رأیش بپیچاند و وی را مغلوب سازد و این کار را با شدت تمام انجام می‌دهد. جدل و جدال گاهی به جای یکدیگر به کار می‌روند که توجیه آن این است که منظور از جدل، همان صناعت منطقی جدل است که در کاربرد، به مفهوم جدال (=مجادله دو طرفه) نزدیک می‌شود.

۳- معانی اصطلاحی جدل و جدال

جدال در اصطلاح دو مفهوم دارد؛ یکی مطلق و کلی که در این معنا، رویارویی‌ها و مباحثاتی است که به قصد غلبه و اسکات خصم به کار می‌رود و در علوم مختلف چون فقه، کلام و فلسفه کاربرد دارد. جرجانی در تعریف جدل به معنای عام می‌گوید: «جدل، رفع فساد از سخن خصم است با دلیل یا شبهه، و یا قصد تصحیح سخن وی است که درحقیقت همان خصومت است» (جرجانی، ۱۴۰۳ق، ص ۷۴). در این معنا، از جدل به آداب مناظره و علم خلاف نیز تعبیر می‌شود. جدل در معنای خاص، قیاس منطقی و یکی از صناعات خمس است که از

(طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۶۰۵؛ حقی بُرسوی، بی‌تا، ج ۵، ص ۹۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۴۸۷). همچنین در برخی تفاسیر همچون «بحرالعلوم» و «تقریب القرآن إلى الأذهان» معنای محاجّه نیز برای لفظ جدال در این دو آیه ذکر شده است (سمرقندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۷؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۳ ص ۲۷۸).

۵- جدال از منظر مفسران

برای بررسی مفهوم جدال در قرآن، پس از بررسی کاربردها و معانی واژه جدال، اکنون نگاهی به تعریف جدال نزد برخی از مفسران می‌اندازیم. طبرسی ذیل آیه «قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا» (هود/۳۲) می‌نویسد: «جدال و مجادله: مقابله با دشمن است به حجت و برهان یا شبهه‌ای که موجب شود طرف از رأی خود بازگردد» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۲۳۷). علامه طباطبایی می‌گوید: «کلمه «جدل» به معنای نزاع قولی است که یک طرف بخواهد حرف خود را بر دیگری بقبولاند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۱۷). صالح غُضیمه نیز با توجه به آیه اول سوره مجادله در تعریف جدال می‌گوید: «گفت و گو بین دو تن پیرامون موضوعی به قصد موافقت و یا از طریق غلبه و یا ترجیح یکی از آنهاست؛ گاهی با شدت و خشم آمیخته است که به چیرگی منجر می‌شود و گاهی با نرمی و آسانی و دلیل که به ترجیح و اقناع پایان می‌یابد» (غُضیمه، ۱۳۸۰ش، ص ۱۸۴).

از جمع‌بندی کاربردهای مشتقات جدل در قرآن مجید و گفتار مفسران و دانشمندان علوم قرآنی نتیجه می‌گیریم جدال در قرآن، هر نوع بحث و مناظره دو

دومین وجه جدال در قرآن، «مراء» به معنی ستیز و لجاجت است؛ برای نمونه، مُقاتل و فَرَاء آیه «وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» (بقره/۱۹۷) را به «لا مراء فی الحج» تفسیر کرده‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۷۱۷؛ فراء، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۱۲). به نظر می‌آید به این دلیل مراء معنا شده است که طعنه‌زدن در کلام و لجبازی و مخالفت را مدنظر دارد؛ چنان‌که از ابن عباس و ابن مسعود در معنای جدال در حج نقل شده است: «أَنْ تُمَارِيَ صَاحِبَكَ حَتَّى تُغْضِبَهُ» (ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۰۶).

سومین وجه جدال در قرآن «دفاع کردن» است و هر کجا جدال با واژه «عن» آمده باشد، به معنای «سخن مدافعانه و جانبدارانه» آمده است. برای نمونه، در آیه «لَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَلُونَ أَنْفُسَهُمْ» (نساء/۱۰۷)، خداوند پیامبر را از دفاع به نفع خائنان نهی می‌کند.

چهارمین وجه جدال گفت‌وگو برای رسیدن به یک هدف است؛ از جمله خداوند در آیه «فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ» (هود/۷۴) از گفت‌وگوی ابراهیم با فرشتگان مأمور عذاب قوم لوط، به جدال تعبیر می‌کند. وجه پنجم جدال، به معنای جدال احسن است که تنها در دو آیه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵) و «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت/۴۶) به آن اشاره شده است. دسته‌ای از مفسران همچون طبرسی، حقی بُرسوی و آلوسی، جدال در این آیات را به معنای مناظره گرفته‌اند. در مجمع‌البیان آمده است: «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» ای ناظرهم بالقرآن و بأحسن ما عندك من الحجج

بعد سوم نگاه قرآن به ریشه‌ها و انگیزه‌های جدال باطل بازمی‌گردد. برای نمونه، خداوند سرچشمه مجادله بدون دلیل در آیات الهی را منحصر در کبر معرفی کرده است و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ» (غافر/۵۶)؛ به‌راستی کسانی که در آیات ما بدون دلیل مجادله می‌کنند، در سینه‌هاشان جز نخوت بی‌سرانجام وجود ندارد.

در مقابل بیشتر آیات قرآن در موضوع جدال که به ابعاد جدال باطل می‌پردازند، دو آیه ۱۲۵ نحل و ۴۶ عنکبوت به مبحث جدال احسن اشاره کرده‌اند. پس از منظر قرآن جدال به دو دسته جدال احسن و غیراحسن - که شامل جدال حَسَن و جدال باطل است - تقسیم می‌شود که جدال باطل به دلیل خصوصیات، ریشه‌ها و پیامدهایش امری مذموم است؛ اما جدال احسن در همه این ابعاد با آن متفاوت است.

۷- مفهوم جدال احسن از منظر آیات

قرآن دو بار به صراحت به مبحث جدال احسن اشاره کرده و یک بار به آن امر فرموده و شیوه آن را نیز بیان کرده است.

چنانکه گفتیم قرآن تنها جدالی را قبول دارد که به بهترین شکل و به تعبیر قرآن «بالتی هی احسن» باشد؛ اما سؤال اساسی این است که حُسن و احسنیت جدل در چیست و جدال احسن در تعبیر قرآنی چه مفهوم و مختصاتی دارد.

طرف در جهت رد و اثبات عقیده‌ای را شامل می‌شود؛ خواه این گفت‌وگو بر حق باشد یا بر باطل، خواه با دشمنی و لجاجت همراه باشد یا همراه با عطف و انگیزه‌های خیرخواهانه، خواه بر دلیل منطقی متکی باشد و یا بر دلیل درستی متکی نباشد.

۶- قرآن و جدال باطل

با توجه به کاربردهای واژه جدل در قرآن که بیشتر در معنای منفی و مذموم به‌کار رفته است، با دقت بیشتر دریافته می‌شود که مذمومیت جدال، به اهداف، روش‌ها و ویژگی‌های آن بازمی‌گردد؛ به‌طورکلی، قرآن از چهار بُعد، جدال باطل را بررسی کرده است:

نخست اینکه قرآن کریم، نداشتن پشتوانه صحیح را اولین خصوصیت مهم جدال باطل معرفی می‌کند. به‌طورمثال، خداوند در آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ» (حج/۸) اشاره می‌فرماید که مجادله‌گران به باطل هیچ پشتوانه علمی و هدایتی برای جدالشان ندارند.

خصوصیت دوم جدال باطل این است که غرض و هدف آن یاری حق و حقیقت نیست؛ بلکه تلاشی در جهت نابودی حق است: «وَجَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» (غافر/۵)

بعد دیگر، ذکر مصادیق جدال باطل است. برای نمونه، جدال درباره آیات الهی یکی از مواردی است که بسیار نکوهش شده است؛ تاجایی که خداوند آن را به کافران منحصر کرده است و می‌فرماید: «مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ» (غافر/۴).

۷-۱- معنای واژه احسن

«أحسن» اسم تفضیل از ریشه «حُسن» است. فیروزآبادی «حُسن» را جمال و زیبایی (فیروزآبادی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۰۰) و ابن منظور آن را به معنای ضد قبح (نازیبایی) آورده است (ابن منظور، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۱۱۴)؛ اما راغب اصفهانی، حُسن را عبارت از هر اثر بهجت‌آفرین و شادی‌بخش می‌داند که به آن رغبت داشته باشیم. پس سخن راغب هر دو وجه قبلی را شامل می‌شود؛ زیرا هرچه زیبا یا نیکو باشد، بالطبع شادی‌بخش و مطلوب نیز هست. وی در ادامه سه شکل برای حُسن برمی‌شمارد: ۱- آنچه عقل می‌پسندد؛ ۲- آنچه هوای نفس می‌پسندد؛ ۳- آنچه از جهت حس، شایان توجه است. راغب می‌گوید: «آنچه در قرآن از واژه «حُسن» آمده است، بیشتر به چیزی اطلاق می‌شود که از منظر بصیرت و اندیشه زیباست» (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۲۳۵). با توجه به معانی بالا، جدال باید هم در حُسن عقلی و هم در حسنِ حسّی و طبعی وجود داشته و درک‌پذیر باشد. پس شایسته است در جدل از بهترین و عقلانی‌ترین معانی و از الفاظ نیکو و زیبا و غیرخشن و بهترین اسالیب استدلال و بیان استفاده شود؛ چنان‌که طبرسی درباره تعبیر «احسن» برای جدال می‌گوید: «احسن، بالاترین درجه حسن از جهت قبول عقل باشد یا بالاترین درجه حسن از جهت قبول طبع، و ممکن است هر دو معنی مقصود باشد» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۴۴۹).

گفتنی است برخی کلمه «احسن» را مسلوب المفاضله در نظر گرفته‌اند: احسن در اینجا برای مبالغه در حُسن است؛ یعنی تقدیر آیه «بالمجادله الحُسنی» بهترین شکل مجادله بوده است (ابن عاشور، بی‌تا،

ج ۲۰، ص ۱۸۱)؛ اما با توجه به اینکه در آیه ۱۲۵ نحل، حکمت بدون وصف و موعظه با وصف حسنه و جدال با وصف احسن آمده است و نیز با توجه کاربردهای عبارت «بالتی هی احسن» در سایر موارد می‌توان مفضلّ علیه آن را همه روش‌های غیر احسنِ جدال در نظر گرفت و معنای این آیه چنین می‌شود که مجادله کنید با آنها به روشی که از روش‌های دیگر برتر است، «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵)

۷-۲- تأکید قرآن بر طریقه احسن

دستور خداوند به انجام شیوه احسن، تنها در مورد جدال مطرح نیست؛ بلکه با تکیه بر نظام احسن در تکوین، نظام تشریح نیز بر تراز احسن طراحی شده و روش بهتر و طریقه احسن در همه عرصه‌های زندگانی انسان ارائه شده است؛ از جمله توصیه به بهترین برخورد در آیه «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت/۳۴) و بهترین گفتار در آیه «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (اسراء/۵۳) و دستور به بهترین تحیت در آیه «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوْهَا» (نساء/۸۶) و بهترین تبعیت در آیه «وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» (زمر/۵۵).

گفتنی است تعبیر «بالتی هی احسن» در قرآن شش بار آمده است که دو مورد درباره نحوه تصرف در مال یتیم در آیات «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَ الْمِيزَانِ بِالْقِسْطِ» (انعام/۱۵۲) «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ» (اسراء/۳۴) به کار رفته و دو مورد درباره نحوه برخورد با

احسن» است، چنان‌که بیضاوی تقدیر آیه را «بالطریقه الّتی هی أحسن طرق المجادله» می‌داند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۴۵)، و طبرسی هم می‌گوید: تقدیر آیه «بالکلمه الّتی هی أحسن» است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۶۰۵)

در مجموع، با توجه به دو تعبیر مذکور، مؤمنان همان‌گونه که باید در رفتار، متخلق به بهترین شیوه و در گفتار متخلق به بهترین مضمون باشند، در جدال و مناظره نیز که هر دو جنبه رفتار و گفتار را دربردارد، باید هر دو جنبه را رعایت کنند؛ اما چون تعبیر کلی «بالتی هی احسن» در آیات دیگر ناظر بر طریقه است، در جدال احسن نیز بیشتر ناظر بر طریقه است تا محتوا. برای نمونه، محمد حسن مظفر با توجه به کاربرد عبارت «بالتی هی احسن» در آیه ۱۵۲ انعام، درباره حُسن جدال می‌نویسد: عبارت «بالتی هی احسن» تفسیر می‌شود به طریقه‌ای که بهتر و نزدیک‌تر است برای نتیجه و نفع، و این تفسیر صحیحی است که با تعبیر به‌کار گرفته‌شده بالتی هی احسن تناسب دارد؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» (مظفر نجفی، ۱۴۲۲ق، مقدمه، ص ۱۱).

۷-۳- نمونه‌های جدال احسن در آیات

قرآن کریم موارد متعدد جدال احسن در احتجاجات جدل‌گونه الهی و مناظرات پیامبران را ذکر کرده است که در اینجا برای درک مفهوم جدال احسن، تنها چند نمونه از جدال احسن قرآنی و راهکارهای به‌کارگرفته‌شده برای جدال بیان می‌شود.

بدی‌ها در آیات «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت/ ۳۴) و «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ» (مؤمنون/ ۲۳) به‌کار رفته است.

در موارد فوق، تعبیر «بالتی هی احسن» ناظر به طریقه و رفتار است؛ ازاین‌رو، بسیاری از مفسران تعبیر «بالتی هی احسن» در سوره مؤمنون و جاهای دیگر را «بالخصله الّتی هی احسن» یا «بالخلة الّتی هی احسن» تفسیر کرده‌اند و گفته‌اند معنای آیه این است که با آنها با اغماض و صبر برخورد کنید (برای نمونه رک: میدی، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۴۶۶ و نیز بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۷۶). از طرفی، تعبیر «الّتی هی احسن» در پیوند با گفتار نیز یک‌بار در آیه «قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (اسراء/ ۵۳) به‌کار رفته است که گروهی از مفسران در تفسیر آن، بر مضمون گفتار تأکید کرده‌اند و تقدیر آیه را «الکلمه الّتی هی احسن» دانسته‌اند (رک: بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۵۸ و نیز فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۹۷)؛ درحالی‌که گروه دیگری از مفسران این تعبیر را ناظر بر هر دو جنبه مضمون و طریقه گفتار دانسته‌اند و معنای آیه را این‌گونه گفته‌اند: بگویند آنچه را که از نظر محتوی، طرز بیان و توأم‌بودن با اخلاق، بهترین باشد» (مکارم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۱۵۷ و نیز رک: زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵، ص ۹۸)؛ اما در دو آیه مورد بحث (۱۲۵ نحل و ۴۶ عنکبوت) تعبیر «بالتی هی احسن» در مورد جدال آمده است که با توجه به تفسیر آن، ناظر بر طریقه و رفتار یا گفتار و مضمون خواهد بود؛ یعنی به‌طورمثال، تقدیر در آیه ۱۲۵ نحل «بالکلمه الّتی هی احسن» یا «بالطریقه الّتی هی

نمونه اول: مجادله پیامبر اسلام (ص) با مشرکان در نفی شرک و بت‌پرستی

موارد متعددی از مجادله و بحث میان پیامبر و گروه‌های مختلف وجود داشته و خداوند نیز در مواردی پاسخ‌هایی را برای مجادلات پیامبر نازل فرموده است. برای نمونه، خداوند در آیات ۲۴ و ۲۵ سوره سبأ برای ابطال عقاید مشرکان، از پیامبر می‌خواهد در مسئله رازقیت با آنها مجادله کند: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». اولین نکته اینکه لفظ «قل» لفظی آرام است که خداوند به وسیله آن به مجادله فرمان می‌دهد و معنای محاوره و گفت‌وگو را تداعی می‌کند. نکته دیگر اینکه، این مجادله نیز ابتدا با سؤال آغاز شده است تا مخاطب به فکر رود و وجدان خفته‌اش، بیدار و به حق، معترف و ملتزم شود و برای سؤال نیز از بدیهی‌ترین مطالب مورد قبول مخاطب استفاده شده است؛ به همین سبب، در ادامه، خداوند بدون آنکه در انتظار پاسخ مخاطب باشد بلافاصله می‌فرماید: «قُلِ اللَّهُ» بگو خداست که روزی‌دهنده است.

در تفسیر نمونه، درباره این‌گونه جواب‌دادن آمده است: یعنی مطلب به قدری واضح و روشن است که نیاز به پاسخ طرف ندارد؛ بلکه سؤال‌کننده و شنونده با یکدیگر هم‌صدا هستند؛ زیرا حتی مشرکان، خداوند را خالق و معطی ارزاق می‌دانستند، و برای بت‌ها، تنها مقام شفاعت قائل بودند» (مکارم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۸، ص ۸۱).

در ادامه مجادله، خداوند با بیان «وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» متذکر می‌شود که مؤمنان و مشرکان دو عقیده متضاد دارند که هر دو نمی‌تواند درست باشد که این مطلب نیز مطلبی

معقول و پذیرفتنی است. از نکات دیگر مستفاد شده از این آیه درباره آداب مجادله نیکو این است که شخص از اول خود را برتر معرفی نکند؛ بلکه برتری خویش را با دلیل اثبات کند. در این بیان، رسول اکرم (ص) با تصریح نکردن هدایت خویش و گمراهی طرف مقابل سعی می‌کند زمینه تفکر را برای مخاطب آماده سازد.

«محمد حسین فضل‌الله» در ذیل این آیه شریفه از قانونی با عنوان «قاعدۀ شک؛ دروازه یقین» (قاعدۀ الشک فی طریق الیقین) در دعوت و گفت‌وگو یاد می‌کند و می‌گوید: اینکه پیامبر با وجود آنکه خود را به گونه‌ای مسلم و یقینی در هدایت می‌دید، صفت هدایت را برای خود به کار نمی‌برد و صفت گمراهی را برای طرف مقابل ذکر نمی‌کرد تا مخاطب در جایگاه مشترک با گوینده قرار گیرد و به بازنگری اندیشه خویش بپردازد و نسبت به آن به شک و تردید درآید (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۹، صص ۴۱ و ۴۲).

نکته دیگر اینکه گرچه برای جدال احسن باید نرمی در گفتار را نشان داد، این نرمی باید همراه با پایداری و اصرار بر حق باشد. در این راستا، خداوند «هدایت» را با کلمه «علی» و «ضلالت» را با «فی» ذکر کرده است. در تفسیر مفاتیح الغیب در این‌باره آمده است: گویا شخص هدایت‌یافته بر بالای بلندی قرار گرفته است و می‌تواند همه چیز را ببیند و گمراه از آنجا که فرورفته در ظلمت است، حتی جای پای خود را نمی‌بیند که کجا قدم بگذارد، تا چه رسد به اینکه منتهی‌الیه راه خود را ببیند و بفهمد که چه وظیفه‌ای دارد» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۲۵۷). این نکته نیز شایان توجه است که خداوند

خدا سوگند، در غیاب شما، نقشه‌ای برای نابودی بت‌هایتان می‌کشم! سرانجام، همه آنها - جز بت بزرگشان - را قطعه‌قطعه کرد؛ شاید سراغ او بیایند! گفتند: هرکس با خدایان ما چنین کرده، قطعاً از ستمگران است! (گروهی) گفتند: شنیدیم نوجوانی از (مخالفت با) بت‌ها سخن می‌گفت که او را ابراهیم می‌گویند. (جمعیت) گفتند: او را در برابر دیدگان مردم بیاورید، تا گواهی دهند! گفتند: تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای، ای ابراهیم؟! گفت: بلکه این کار را بزرگشان کرده است! از آنها پرسید اگر سخن می‌گویند! آنها به وجدان خویش بازگشتند و (به خود) گفتند: حَقّاً که شما ستمگرید! سپس بر سرهایشان واژگونه شدند و گفتند: تو می‌دانی که اینها سخن نمی‌گویند! (ابراهیم) گفت: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد و نه زبانی به شما می‌رساند! اف بر شما و بر آنچه جز خدا می‌پرستید! آیا اندیشه نمی‌کنید؟! (انبیا ۵۲ تا ۶۷).

با توجه به این مناظره، چند نکته مهم درباره جدال احسن درخور ذکرند:

نکته اول: گفتار مستدل؛ به‌طورمثال، وی مناظره را با سؤال از حقیقت اصنام که به گفته علامه طباطبایی: این سؤال به علت پرستش بت‌ها بازمی‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۹۷) شروع می‌کند. همچنین ابراهیم برای اثبات ربوبیت خداوند به آفرینش جهان استدلال می‌کند؛ اما در مقابل، ادعاهای بت‌پرستان مبتنی بر تبعیت بی‌چون‌وچرا از گذشتگان است.

نکته دوم: تأکید بر بیداری وجدان مخاطب و اعتراف به حق؛ با این سؤال ابراهیم: این تماثیل

نخست از «هدایت» سخن گفته است، سپس از «ضاللت»؛ زیرا در آغاز جمله، نخست می‌گوید «ما» و بعد می‌گوید «شما» تا اشاره لطیف و کم‌رنگی به هدایت گروه اول و هدایت نشدن گروه دوم باشد! (مکارم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۸، ص ۸۳).

در آیه بعد خداوند می‌فرماید: «قُلْ لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا أُجْرِمْنَا وَلَا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ»؛ بگو: جرم‌های ما را از شما نمی‌پرسند و کارکرد شما را از ما بازخواست نمی‌کنند. اینکه در این آیه شریفه از عمل مؤمنان تعبیر به جرم، و از عمل مشرکان تعبیر به عمل شده است، نمونه‌ای از رعایت ادب در مناظره است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۷۵). شرط دیگر مجادله که رعایت انصاف است نیز در این مناظره آشکار است؛ چنان‌که در این آیه، این مطلب که هرکس باید پاسخگوی اعمال و کردار خویش باشد، با لحنی منصفانه بیان شده است. انگیزه مجادله صحیح نیز در این آیه آشکار است.

نمونه دوم: مجادله ابراهیم با آزر و قومش درباره پرستش بت‌ها

نمونه دیگر جدال احسن، مجادله ابراهیم با پدر و قومش درباره پرستش بت‌هاست که در سوره انبیا آیات ۵۲ تا ۶۷ ذکر شده است: آن هنگام که به پدرش (آزر) و قوم او گفت: این مجسمه‌های بی‌روح چیست که شما همواره آنها را پرستش می‌کنید؟! گفتند: ما پدران خود را دیدیم که آنها را عبادت می‌کنند، گفت: مسلماً هم شما و هم پدرانتان، در گمراهی آشکاری بوده‌اید! گفتند: آیا مطلب حقیقی برای ما آورده‌ای یا شوخی می‌کنی؟! گفت: پروردگار شما همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است که آنها را ایجاد کرده است و من بر این امر، از گواهانم! و به

چیست که همواره آن را پرستش می‌کنید. و اینکه بت بزرگ را سالم می‌گذارد و در پاسخ قومش می‌گوید: بت بزرگ بت‌های دیگر را شکسته است و نیز سؤال او در انتهای مناظره که آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که کمترین سود و زیانی برای شما ندارد؛ اما آیا سخن حضرت ابراهیم - که بت بزرگ دیگر بت‌ها را شکسته - کذب بوده است. پاسخ علامه چنین است: ابراهیم (ع) به داعی الزام خصم و ابطال الوهیت اصنام، گفت: بزرگ ایشان این کار را کرده است. همچنان که در جملات بعدی به‌صراحت منظور خود را بیان می‌کند و می‌فرماید: «أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَ لَا يَضُرُّكُمْ ...» نه اینکه بخواهد به‌طور جدی خبر دهد که بزرگ آنها این کار را کرده است. این‌گونه تعبیرات در مخاصمات و مناظرات بسیار است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، صص ۳۰۰ و ۳۰۱).

نکته سوم: توجه دادن به محسوسات است؛ چنان‌که می‌پرسد: این تمائیل چیست و از بت‌ها بپرسید اگر سخن می‌گویند.

نکته چهارم: گرفتن اعتراف و بهره‌بردن از آن در مراحل بعدی؛ چنان‌که در ابتدای مجادله از آنها اعتراف می‌گیرد که دلیلی جز تقلید از آباء و اجداد بر پرستش بتان ندارند، یا در جای دیگر از آنها اعتراف می‌گیرد که بت‌ها توان سخن گفتن ندارند و سپس آنها را سرزنش می‌کند که چرا چیزی را می‌پرستید که سود و زیانی ندارد.

نکته پنجم: بیان عاطفی و احساسی در کنار بیان عقلی؛ مانند اینکه در انتهای مناظره پس از اینکه پرستش بت‌ها را به علت سود و زیان نداشتن زیر

سؤال می‌برد، اظهار برائت خود را از آنها و معبودانشان اعلام می‌دارد و آنها را به تفکر فرامی‌خواند «أَفَ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ».

نکته ششم: استفاده از روش مقایسه. در این مجادله، ابراهیم دو اندیشه توحیدی و شرک‌آلود را در مقابل هم قرار می‌دهد. از منظر اندیشه توحیدی، پروردگار جهان، خداوند یکتاست که همه امور به دست اوست؛ اما در اندیشه مشرکان پروردگار جهان، بت‌هایی هستند که حتی به سخن گفتن و دفاع از خود قادر نیستند.

نکته هفتم: اعلام بیزاری و برائت ابراهیم پس از ارائه استدلال؛ مانند «أَفَ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»

نمونه سوم: مناظره ابراهیم با ستاره پرستان

از دیگر مناظرات حضرت ابراهیم مجادله وی با پرستندگان اجرام سماوی است که وی به ترتیب با پرستندگان ستاره زهره، ماه و خورشید روبه‌رو می‌شود. در این گفت‌وگو و جدال نمونه قرآنی که به تعبیر قرآن، احتجاج الهی عطاشده به ابراهیم بوده است^۱، بهترین محتوا و اثربخش‌ترین شیوه‌های مناظره گوشزد شده است.

ابراهیم در ابتدا در باور به خدایان آنان با مشرکان صابئی همراهی کرد و گفت: هذا ربی، اما پس از افول و غروب یکایک آن اجرام آسمانی و خدایان دروغی، وجدان مخاطبان را متوجه خدایی کرد که ضمن فیض‌بخشی و حیات‌آفرینی همیشگی، هرگز غروب نمی‌کند و به سستی نمی‌گراید. از این مناظره چند شیوه و تکنیک در باب جدال احسن استخراج می‌شود:

از دیگر نمونه‌های جدال احسن ابراهیم، مجادله وی با نمرود، پادشاه زمانه خویش است. در این مناظره، ابراهیم برای اثبات توحید به احیاء و اماتة مردگان استدلال می‌کند که از افعال مختص و بدیهی خداوند است و خطاب به نمرود می‌گوید: «رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ»، خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. نمرود در مواجهه با این پاسخ محکم و منطقی ابراهیم، دست به مغالطه می‌زند و با اینکه ابراهیم معنای حقیقی احیاء و اماتة را در نظر دارد، معنای مجازی آن را در نظر می‌گیرد و می‌گوید: «أَنَا أَحْيِي وَ أُمِيتُ»، من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. در این هنگام ابراهیم به یک استدلال دیگر رومی آورد که نمرود توان مقابله با آن را ندارد و برآمدن خورشید را مثال می‌زند که در نتیجه آن، نمرود ساکت می‌شود «فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ» (بقره/۲۵۸).

نکته مهم در این مناظره، آمادگی ابراهیم برای پاسخ درخور به شگردهای طرف مقابل، مانند مغالطه است. «چه خوب کرد ابراهیم(ع) که اول مسئله حیات و مرگ را پیش کشید تا آن جبار مدعی شرکت با پروردگار در تدبیر عالم شود، سپس مسئله طلوع و غروب آفتاب را عنوان کرد که او در آن، به‌کلی وامانده شد» (مکارم، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۲۸۹).

نمونه پنجم: مجادله حضرت ابراهیم و آزر

حضرت ابراهیم در موارد متعدد برای دعوت به یگانه‌پرستی از شیوه مجادله به نیکوترین روش استفاده کرده است. یکی از آنها مجادله با آزر (عمو یا جد مادری اش به گفته: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۸۲) است.

۱- مماشات با خصم که حضرت با جمله «هذا ربی» بیان کرده است. این شیوه باعث می‌شود طرف مجادله از ابتدا در موضع تقابل قرار نگیرد و امکان بیان و تأثیر سخن حق بالاتر می‌رود. بسیاری از مفسران در پاسخ به این سؤال که مگر ممکن است پیامبر بزرگی همچون ابراهیم حتی برای مدتی اجرام سماوی را رب خود بداند معتقدند: حضرت ابراهیم می‌دانسته که مدبر امرش خدای یکتاست؛ بنابراین، اینکه در برابر ستاره و ماه و خورشید گفت: «هذا ربی» درحقیقت از باب مجادله و به زبان خصم حرف زدن است که در ظاهر، عقاید آنان را صحیح فرض کرده، سپس با بیانی مستدل، فساد آن را ثابت کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۷، ص ۱۷۷ و نیز رک: طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۵، ص ۱۲۰؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۷۷).

۲- اتخاذ شیوه بیان منطقی توأم با بیان احساسی؛ مانند اینکه موجود آفل شایستگی ربوبیت ندارد، گفتار مستدل است و اینکه ابراهیم موجود آفل را برای ربوبیت دوست ندارد و از آنچه آنان به آن شرک می‌ورزند، بیزار است، گزاره فطری و عاطفی است.

۳- همراه کردن تدریجی مخاطب؛ وی ابتدا ربوبیت‌نداشتن ستاره و ماه را متذکر می‌شود و سپس با قبول بزرگی خورشید نسبت به آن دو، خاصیت افول‌کنندگی و شایستگی‌نداشتن تمام موجودات آفل را بیان می‌کند و سعی می‌کند یک معیار کلی برای ادعای خود در توحید به مخاطب ارائه دهد.

۴- بیان رسا و آشکار درباره اندیشه توحیدی و

بیزاری از اندیشه شرک

نمونه چهارم: مناظره ابراهیم با نمرود درباره توحید

و خدای حقیقی

رعایت ادب است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۸۳).

۶- انذار و هشدار شیفت‌آمیز با گفتن این سخن که «یا اَبْتِ اِنِّیْ اُخَافُ اَنْ یَمَسَّکَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ فَتَکُوْنُ لِلشَّیْطٰنِ وِلیًّا» (مریم/۴۵) و ابراز نگرانی از پیامدهای ناگوار اندیشه و عمل آزر که نزول عذاب و در ولایت شیطان قرارگرفتن است.

۷- اعلام برائت و بی‌زاری پس از ناامیدی از پذیرش سخن حق که پس از تهدید و درشت‌گویی‌های آزر ابراز می‌کند: «وَ اَعْتَرَلْکُمْ وَ مَا تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَ اَدْعُوْا رَبِّیْ عَسٰی اَلَّا اَکُوْنَ بِدُعَاۗءِ رَبِّیْ شَقِیًّا».

۸- ویژگی‌های جدال احسن در بیان مفسران

هر یک از مفسران به بُعدی از جدال احسن توجه کرده و تعریف خود را براساس آن بیان کرده‌اند. برخی از مفسران نیت و انگیزه را محور اصلی تعریف قرار داده‌اند و جدال احسن را به جدالی که در آن طغیان نفس و وسوسه‌های شیطانی نباشد و تنها برای خداوند باشد، تفسیر کرده‌اند (مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۹۰)؛ چنان‌که برخی مانند مغنیه به هدف توجه کرده‌اند و جدال احسن را به جدالی تفسیر کرده‌اند که غرض از آن، اظهار حق و اقناع شخص است (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۵۶۵). دسته‌ای دیگر از مفسران نیز همچون طبرسی، به محتوای مقدمات کرده‌اند و جدال احسن را به مناظره با قرآن و حجت‌های قطعی تعریف کرده‌اند. بر اساس این، وی تقدیر آیه را «بالکلمه آلتی هی احسن» می‌داند. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۶۰۵)؛ اما برخی مفسران همچون فخر رازی، مسلم‌بودن

در سوره مریم آیات ۴۲ تا ۴۸ بیان می‌کند که ابراهیم، مجادله را با طرح یک سؤال اساسی شروع می‌کند که: چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و نمی‌تواند هیچ آسیب و گزند را از تو برطرف کند، می‌پرستی! ابراهیم با این سؤال سعی می‌کند به جای اینکه به صراحت اندیشه آزر را محکوم کند، وی را با پرسش‌های محسوس به فکر فرو برد و به اشتباه خود در اندیشه و عمل واقف سازد که دربردارنده نکته‌های زیر است:

۱- رعایت مراحل مناظره و جدال با شروع از پرسش‌های محسوس و درک‌پذیر، مثل سؤال از چرایی خدایی که هیچ اثری در زندگی او ندارد و در ادامه با بیانات دقیق‌تر و درنهایت اعلام بی‌زاری و دوری با عبارت «وَ اَعْتَرَلْکُمْ وَ مَا تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ».

۲- مقایسه مؤثر با قیاس خدای بی‌فایده و خدای قادر.

۳- سؤال هدفدار برای تأکید بر جوشش فکر مخاطب تا خود شخص بیان‌دیشد و مطلب صحیح را دریابد.

۴- ابراز مهربانی با چهار مرتبه تکرار تعبیر «یا اَبْتِ» و گفتاری نرم و دلپذیر در جهت رعایت اخلاق مناظره و در ادامه مجادله با دلسوزی و واکنش نرم به بداخلاقی و تهدیدات آزر.

۵- تکیه بر دانش و منطق صحیح: «یا اَبْتِ اِنِّیْ قَدْ جِئْتُ مِنْ الْعِلْمِ مَا لَمْ یَاْتِکَ فَاتَّبِعْنِیْ اِهْدِکَ صِرَاطًا سَوِیًّا». جالب اینکه حضرت ابراهیم به شکل صریح به آزر نسبت جهل نمی‌دهد؛ بلکه می‌گوید علمی دارم که تو نداری و این ترک تصریح خود نوعی

يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى». (طه / ۴۴)؛ پس به نرمی با او سخن بگویند، شاید متذکر شود یا (از خدا) بترسد!

در این بین، معدودی از مفسران تعریفی جامع از جدال احسن ارائه داده‌اند؛ برای نمونه، علامه طباطبایی در تفسیر خود از جدال احسن، هم به رعایت معیارهای اخلاقی و هم به هدف و طریقه مجادله و هم به صحت مقدمات توجه می‌کند و حُسن مجادله را در این می‌داند که با درشت‌خویی و طعنه و اهانت همراه نباشد و خصم را متأذی نکند. وی می‌گوید: در صورتی که هر دو علاقه‌مند به روشن شدن حق باشند و لجاجت و عناد به خرج ندهند، احسن است و از این رو، جدال‌کننده باید از هر سخنی که خصم را به عناد و لجاجت وامی‌دارد، پرهیزد و مقدمات کاذب را به کار نیندازد؛ مگر که جنبه مناقضه داشته باشد و نیز باید از بی‌عفتی در کلام و از سوء تعبیر اجتناب کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۳۸ و همان، ج ۱۲، صص ۳۷۱-۳۷۲). همچنین علامه، آیه «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» را امر به خوش‌زبانی و از نظر بیان، نظیر آیه «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۱۱۷). در تفسیر نمونه نیز آمده است: تعبیر به «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، تعبیر بسیار جامعی است که تمام روش‌های صحیح و مناسب مباحثه را شامل می‌شود، چه در الفاظ، چه در محتوای سخن، چه در آهنگ گفتار، و چه در حرکات دیگر همراه آن (مکارم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶، ص ۲۹۹).

در همین تفسیر درباره اهمیت رعایت اخلاق و تأثیر آن در موفقیت جدل و مناظره آمده است: برای تسخیر دل‌ها و نفوذ سخن حق در افکار دیگران، تنها توسل به استدلال قوی کافی نیست، نحوه برخورد

مقدمات را ملاک جدال احسن دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۲۸۷).

برخی مفسران نیز موضوع جدال را محور تعریف خود قرار داده‌اند؛ چنان‌که طریحی در «مجمع البحرین» جدال احسن را به مجادله‌ای تفسیر کرده است که برای تبیین حق در مورد فرائض باشد (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۳۳۶).

برخی دیگر از مفسران، اتخاذ روش متناسب با فهم مخاطب را مدنظر قرار داده‌اند و جدال احسن را به جدالی تفسیر کرده‌اند که درخور فهم مخاطب باشد و روایت پیامبر (ص) که فرموده «أمرنا معاشر الأنبياء ان نكلم الناس على قدر عقولهم» را شاهد بر این تفسیر آورده‌اند (شبر، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۵۷). مؤلف روح البیان با تأکید بر رعایت مخاطب می‌گوید: معنای «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، یعنی با هر طایفه‌ای، با روش متناسب با آن مجادله کن؛ پس با اهل نفاق مجادله کن و با آنها شدت به خرج بده و با موافقان با لطف و رحمت مجادله کن و نسبت به مؤمنان متواضع باش و از آنها درگذر و برایشان طلب مغفرت نما (حقّی بروسوی، بی‌تا، ج ۵ ص ۹۷).

بسیاری دیگر از مفسران طریقه جدال، به خصوص شیوه سخن گفتن و رعایت اخلاق در سخن هنگام جدال را معیار قرار داده‌اند؛ چنان‌که شیخ طوسی در تعریف جدال احسن می‌گوید: روشی همراه با نرمی و وقار و سکینه و همراه با نصرت حق با حجت است (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۴۰). دستورات قرآن برای جدال و مناظره که اغلب در حوزه اخلاق مطرح می‌شود، شاهد بر این رویکرد است؛ چنان‌که خداوند به موسی (ع) پیش از اینکه به جدال و بحث با فرعون روی آورد، دستور می‌دهد که با وی به نرمی سخن گوید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ

مشرکان به خدایی ماه و ستاره و خورشید تا رسیدن به مرحله تزلزل عقیده مشرکان و قبول توحید.

۳- خطاب وجدانی؛ مانند این خطاب ابراهیم به مخاطبان مشرک که: «أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْجِتُونَ * وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (صافات / ۹۵ و ۹۶)، آیا شایسته است که آنچه را تراشیدید عبادت کنید! درحالی که خدا شما و آنها را آفریده است.

۴- بیان مهربانانه و بدور از خشونت؛ مانند اینکه ابراهیم به عمویش گفت: من می‌ترسم که عذاب خدا به تو برسد و یار شیطان شوی و همه پیامبران با لحن دلسوزانه و عاطفی (یا ابت، یا قوم= ای پدر عزیزم، ای قوم من) با مردم سخن می‌گویند.

۵- منطق سلیم و روش مناظره نرم و نیکو و پرهیز از تسلط و تحکم؛ چنان که قرآن توصیه می‌کند: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» و در ادامه، بیان رسا و قاطع پس از اثبات حقیقت و نرمش مخاطب.

۶- رعایت موضع برابر با طرف مقابل؛ مانند توصیه قرآن به پیامبر در آیه ۴۶ عنکبوت در رعایت اخلاق مناظره: «وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ».

۷- تکیه بر علم و حقیقت و پرهیز از وهم و ظن. إِيَّيْ قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ

۸- استفاده از بیان احساسی و عاطفی در کنار تبیین حقایق.

۹- بیان تدریجی حقایق و شکیبایی در برابر ناشکیبایی و تندی طرف مقابل.

با طرف و شیوه بحث عمیق‌ترین اثر را در این مرحله می‌گذارد... از بررسی حال پیامبران، مخصوصاً حال پیامبر اسلام (ص) و ائمه هدی (ع) به خوبی دریافته می‌شود که این بزرگواران برای تحقق بخشیدن به اهداف تبلیغی و تربیتی خود از اخلاق اجتماعی و اصول روانشناسی و انسانی‌ترین شیوه‌های نفوذ در قلب‌ها استفاده می‌کردند... قرآن با صراحت اثر نرم‌خویی پیامبر را به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) یادآور می‌شود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»، به خاطر رحمت الهی است که نسبت به آنها نرم‌خو شده‌ای که اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۶، صص ۳۰۸ و ۳۰۹).

چنان‌که واضح است در تعریف جامع از جدال احسن نیز طریقه جدال، به‌ویژه رعایت معیارهای اخلاقی در اولویت قرار گرفته است؛ بنابراین جمع‌بندی دیدگاه‌های مفسران نیز بر روش و طریقه جدال، بیش از محتوای آن تأکید دارد.

۹- مختصات و ملاک‌های جدال احسن قرآنی

براساس آنچه در آیات و تفاسیر درباره جدال احسن خواندیم و از لابه‌لای نمونه‌های جدال احسن منقول از متن قرآن، مختصاتی استخراج شده است که عبارتند از:

۱- اخذ به مشترکات اعتقادی و رفتاری؛ مانند محاجه ابراهیم با ستاره‌پرستان و پذیرش اعتقاد مشترک به لزوم ثبات فیض و قدرت خدای برتر.

۲- همراهی با خصم تا آماده‌سازی وی برای پذیرش حقیقت؛ مانند همراهی و پذیرش اولیه باور

۱۰- ادله ملاک اصلی جدال احسن قرآنی

چنان‌که گفته شد بر پایه مفاد آیات و بررسی‌های لغوی و تفسیری، به نظر می‌رسد اتخاذ روش‌ها و شیوه‌های مطلوب، احترام‌آمیز، منطقی و حساب‌شده با رعایت اخلاق مناظره، ضابطه اساسی و اصلی جدال احسن قرآنی را تشکیل می‌دهد. دلایل و شواهد این مدعا عبارتند از:

۱- در مجادله، معنایی از خصومت، نزاع و درگیری نهفته است و به همین دلیل، قرآن کریم تنها به نوع نیکوتر آن، سفارش (و جادلهم بالتی هی احسن) و گاه از سایر انواعش نهی فرموده است (ولا تجادلوا)؛ بنابراین، جدال و معیارهای آن در ردیف امور رفتاری و اخلاقی جای می‌گیرند. پس برای دوری از آفاتی مانند ستیزه‌جویی و زورگویی که احتمال وقوعش در جدال زیاد است، باید به شیوه‌های اخلاقی دست زد.

۲- توجه به گزاره‌های اخلاقی در بیشتر آیات مربوط به جدال احسن و نمونه‌های آن به‌خوبی آشکار است؛ چنان‌که در شیوه جدال احسن که در آیه ۶۶ عنکبوت بیان شد، رعایت اخلاق مناظره تأکید شده است. خداوند می‌فرماید: «قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمُ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» در این آیه، لحن سخن آرام، محترمانه و خیرخواهانه است و هیچ برتری‌جویی در آن احساس نمی‌شود؛ همچنین در آیه ۵۳ اسراء و ۹۶ مؤمنون.

۳- چنان‌که علامه مظفر اظهار می‌کند، عبارت «بالتی هی احسن» در دیگر کاربردهای قرآنی، مانند آیه: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (انعام/۱۵۲) به طریقه‌ای تفسیر می‌شود که سودمند باشد (مظفر نجفی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۱) که این مطلب

در مورد آیه: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت/۳۴) و آیه «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ» (مؤمنون/۹۶) نیز شایان توجه است؛ بنابراین در همه آیات مربوط به جدال می‌توان قید «بالتی هی احسن» را ناظر به روش و نحوه برخورد دانست که تأثیر جدال در گرو آن است.

۴- حتی مفسرانی که تعریف جامعی از جدال احسن ارائه داده‌اند نیز ضرورت اتخاذ روش صحیح و اخلاقی در گفت‌وگو را در صدر ملاک‌های جدال احسن آورده‌اند که نقل از تفسیر المیزان و تفسیر نمونه در صفحات پیشین ذکر شد.

۱۱- رابطه جدال احسن با دعوت قرآنی

جدال احسن در هندسه معارف قرآن ذیل مفهوم دعوت و یکی از روش‌های آن مطرح شده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ پس برای شناخت بهتر جدال احسن، لازم است جایگاه آن در دعوت مشخص شود.

دعوت از ریشه «دعو» است. «ریشه دعوی یک معنای واحد دارد. معنایش این است که انسان کاری بکند که طرف خطاب‌شده برگردد و به او نگاه کند و تمایل نشان دهد و توجه پیدا کند» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۷۹). فعل دعو در صورتی که با حرف «الی» همراه شود، به معنای تشویق و فراخواندن به سوی چیزی است؛ چنان‌که در «المفردات» آمده است: «الدُّعَاءُ إِلَى الشَّيْءِ: الْحَثُّ عَلَى

قصده» دعا، فراخواندن و ترغیب به چیزی است (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۳۱۵). خداوند در آیات متعددی از دعوت مردم به سوی خدا، اسلام و ایمان سخن به میان آورده است و در آیه ۱۲۵ نحل، سه روش حکمت، موعظه نیکو و جدال احسن را برای دعوت مطرح کرده است. دو سؤال مهم در اینجا عبارتند از: ۱- آیا جدال احسن از روش‌های دعوت است. ۲- آیا جدال احسن اختصاص به گروه خاصی دارد.

مفسران درباره اینکه در تبیین آیه ۱۲۵ سوره نحل، جدال احسن از جمله شیوه‌های دعوت است یا نه، دو دیدگاه ارائه کرده‌اند:

دیدگاه اول: جدال احسن یکی از شیوه‌های دعوت است. بسیاری از مفسران همچون ابن عاشور و علامه طباطبایی، جدال احسن را از شیوه‌های دعوت می‌دانند. علامه می‌گوید «پیامبر مأمور شده است که به یکی از این سه طریق دعوت کند که هر یک برای دعوت، طریقی مخصوص است» با اشاره به اینکه هدف جدال اسکات مخاطب است، خاطر نشان می‌کند «اسکات و الزام هم در جای خویش به قدر خود، دعوت است همان‌طور که موعظه دعوت است، تنها صورت آن دو تفاوت می‌کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۷۴). پس در مجموع، جدال احسن بعد از دو شیوه حکمت و موعظه حسنه برای دعوت به صورت مقید ذکر شده است.

دیدگاه دوم: جدال احسن از شیوه‌های دعوت نیست. فخر رازی این دیدگاه را مطرح کرده است (آنجا که به‌عنوان یکی از لطایف آیه مدنظر می‌گوید: فَقَصَّرَ الدَّعْوَةَ عَلَى ذِكْرِ هَذَيْنِ الْقَسْمَيْنِ، درحالی‌که مرادش از دو قسم، حکمت و موعظه حسنه است)

(فخر رازی، ج ۲۰، ص ۲۸۶) و آلوسی نیز آن را پذیرفته است (آلوسی، ج ۷، ص ۴۸۹). ادعای فخر رازی به این دلیل است که هدف جدال، صرف اقتناع است و تغییر سیاق و عطف‌نشدن جدال به حکمت و موعظه در آیه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» را نشانه روش نبودن جدال می‌شمرد. علامه هم تغییر سیاق در آیه و عطف‌نشدن جدال احسن به حکمت و موعظه را به دلیل ماهیت جدال می‌داند که در آن معنایی از منازعه و غلبه بر خصم نهفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۷۴). گفتنی است این دیدگاه فخر رازی با سخن دیگر وی در بیان همین آیه متناقض به نظر می‌آید که می‌گوید: و بدان که خدای تعالی به پیامبرش فرمود که مردم را با یکی از سه روش حکمت، پند نیکو و جدال به بهترین طریق دعوت کند. او در ادامه تأکید می‌کند: دعوت باید مبتنی بر حجت باشد و حجت سه قسم است که در دلایل سه‌گانه ای که در آیه ذکر شده است منحصر است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، صص ۲۸۶ و ۲۸۷).

نتیجه‌گیری

از جمع‌بندی مباحث مطرح‌شده نتیجه می‌گیریم که:

أ. قرآن در بیشتر موارد، جدال را مذمت می‌کند و تنها در جایی می‌پذیرد که به احسن (و به نیکوترین شیوه) مقید باشد.

پی‌نوشت

۱- انعام/۸۳ «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلِي قَوْمِهِ».

منابع

۱. قرآن کریم، (۱۳۷۳ش)، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: دار القرآن الکریم.
۲. نهج البلاغه (۱۳۷۸ش)، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، *النهائية في غريب الحديث و الأثر*، قم: موسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا)، *التحریر و التنویر*، بیروت: موسسه التاریخ العربی.
۵. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق محمد عبدالسلام هارون، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۶. ابن کنیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، تصحیح جمال الدین میر دامادی، بیروت: دارالفکر، چاپ سوم.
۸. ارسطو (۱۹۸۰م)، *منطق ارسطو*، تحقیق عبدالرحمن بدوی، بیروت: دارالقلم.
۹. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ب. در جدال به بهترین روش به همه ملاک‌های یک مناظره نیکو و مفید از لحاظ هدف، مقدمات، نحوه بیان و اخلاق مناظره توجه شده است.

ج. در بین ابعاد جدال، آنچه که جدال را به درجه احسن می‌رساند، اتخاذ روش‌های صحیح و رعایت اخلاق مناظره است؛ زیرا:

۱- استفاده از مقدمات صحیح و داشتن هدف مناسب از ملزومات یک مناظره نیکو است که در صورت نبود آنها جدال، باطل خواهد بود.

۲- تأثیرگذاری و مفیدبودن مناظره نیز در گرو آن است و دستورات قرآنی برای مناظره نیز در همین جهت است.

۳- تعبیر «بالتی هی احسن» در کاربردهای قرآنی عمدتاً مربوط به طریقه و رفتار است که اخلاق مناظره نیز از آن حاصل می‌شود.

۴- بیشتر مفسران، جدال احسن را به جدال به طریقه‌ای تفسیر کرده‌اند که در آن، ادب و نرم‌خویی و منطق عقلایی، رعایت شود و به دور از بداخلاقی و اهانت باشد.

د. در قرآن جدال احسن یکی از شیوه‌های دعوت مطرح شده است؛ اما چون در آن، معنایی از مخاصمه نهفته است، پس از حکمت و موعظه حسنه و با لحنی متفاوت مطرح می‌شود.

ه. توجه به نظام احسن، تنها به جدال اختصاص ندارد؛ بلکه همه عرصه‌های برخورد و صراع در زندگانی انسان را شامل می‌شود، هم در گفتار و هم در رفتار.

۱۰. بیضاوی، عبد الله بن عمر (۱۴۱۸ ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۱. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد (۱۴۱۵ ق)، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۳. جرجانی، علی بن محمد (۱۴۰۳ ق)، *التعریفات*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴ ق)، *تقریب القرآن إلى الأذهان*، بیروت: دارالعلوم.
۱۵. حقی برسوی، اسماعیل (بی‌تا)، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دارالفکر.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.
۱۷. زحیلی، وهبه بن مصطفى (۱۴۱۸ ق)، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹ م)، *أساس البلاغہ*، بیروت: دار صادر.
۱۹. سمرقندی، نصر بن محمد (بی‌تا)، *تفسیر بحر العلوم*، تحقیق ابوسعید عمر بن غلامحسن، بیروت: دارالفکر.
۲۰. شبر، سید عبدالله (۱۴۰۷ ق)، *الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین*، کویت: مکتبه الألفین.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات جامعه‌ی مدرسین، چاپ پنجم.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
۲۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ ش)، *مجمع البحرین*، تصحیح حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
۲۴. طوسی، نصیر الدین (۱۳۶۳ ق)، *جوهرالنضید*، شرح حسن بن یوسف حلّی، قم: انتشارات بیدار.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸ ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم.
۲۷. عظیمه، صالح (۱۳۸۰ ش)، *معناشناسی واژگان قرآن*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۸. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۲۹. فراء، ابو زکریا یحیی بن زیاد (۱۹۸۰ م)، *معانی القرآن*، مصر: دار المصریه للتألیف و الترجمه.
۳۰. فضل الله سید محمد حسین (۱۴۱۹ ق)، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک للطباعه و النشر، چاپ دوم.
۳۱. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۰ ق)، *قاموس المحیط*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم.

۳۳. مظفر نجفی، محمد حسن (۱۴۲۲ق)، *دلائل الصداق لنهج الحق*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۳۴. مظہری، محمد ثناء الله (۱۴۱۲ق)، *التفسير المظہری*، تحقيق غلام نبی تونسى، پاکستان: مکتبه رشديه.
۳۵. مغنيه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، *تفسيرالكاشف*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۶. مقاتل بن سليمان، *تفسير مقاتل بن سليمان* (۱۴۲۳ق)، تحقيق عبدالله محمود شحاته، بيروت: دار إحياء.
۳۷. مكارم شيرازى، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسير نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۸. ميبلى، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش)، *كشف الأسرار و عدة الأبرار*، تحقيق على اصغر حكمت، تهران: انتشارات امير كبير، چاپ پنجم.

